

شهید مطهری و حقوق زن در اسلام

حسین شرفی

زن، به عنوان نیمی از بشریت و عضوی جدی و غیرقابل چشم پوشی در کانون بزرگ جامعه انسانی و نیز به عنوان یکی از دو رکن پدیدآورنده بنیان خانواده، در طول تاریخ، داوری های گوناگونی را نسبت به خود دیده است و شرایط بسیار ناهمگون و نامساعدی را پشت سر نهاده است. نگاهی گذرا به تاریخ چنین می نماید که زن در بیشتر مقاطع و در بیشتر جوامع از نوعی محرومیت رنج برده است و حقوق انسانی او تحت سلطه و سیطره مردان و فرهنگ مردسالاری تزییع شده است.

این برداشت، اگر همه جانبه و دقیق نباشد، اما با آنچه رخ داده است یکسره ناسازگار نیست. چنان که مانند این تزییع حقوق را در مورد کودکان و نیز طبقات ضعیف اجتماعی نیز می توان مشاهده کرد. و چه بسا بتوان ادعا کرد، ستمی که بر صالحان و مصلحان و پیامبران و دادخواهان حقوق انسان در تاریخ بشر رفته است، بیشترین و طاقت فرساترین بوده است، اما نمی توان از نظر دور داشت که هرکدام از این ستمدیدی ها دلایل خاص خود را داشته است.

اگر بخواهیم عوامل تأثیرگذار بر حقوق زنان در جوامع بشری را به اجمال مورد توجه قرار دهیم، بخشی از آنها در زمره عوامل طبیعی و برخی در قلمرو شرایط اجتماعی و کارکردی جای می گیرد و بعضی به باورها و انگاره های فرهنگی باز می گردد.

تحقیق درباره این عوامل و سهم هر یک در شکل گیری حقوق انسانی و اجتماعی زنان، خود نیاز به پژوهشی جداگانه دارد و ما در این نوشته تنها درصدد این هستیم که موضوع حقوق زن را در آثار استاد مطهری (ره) مورد بررسی قرار دهیم، آن هم از زاویه استندهای ایشان به قرآن و باورهای وحیانی، چرا که آیات قرآن و نظریه های اسلامی در زمینه شخصیت و حقوق زن، خود تشکیل دهنده فرهنگ یا بخش مهمی از فرهنگ جوامع اسلامی است.

چنان که اشاره شد، شرایط اجتماعی و فرهنگی از جمله عوامل مهم رویکرد به حقوق زن و نوع نگرش و پردازش به آن است، و این امر سبب شده است تا موضوع (حقوق زن) در عصر حاضر با توجه به دگرگونی های مهم اجتماعی و فرهنگی با شدت و جدیت بیشتری مطرح شود، و گاه با (فمن یسم) به نگرش ها و اظهارنظرهای افراطی بینجامد!

در این فضای پرتحوّل که بیشتر ابعاد زندگی و فرهنگی و روابط انسانی و اجتماعی دستخوش تغییرات و تجدیدنظرهای بنیادی قرار گرفته است، بی تردید نگاه عطشناک و تحوّل طلب و انتقادگر نسل حاضر متوجه آموزه های دینی و قرآنی نیز شده است و تلاش می کند تا پاسخ پرسش های زیر را بیابد:

۱. از دیدگاه قرآن، زن چگونه موجودی است؟

۲. آیا زن از جهت شرافت و حیثیت انسانی با مرد برابر است؟

۳. دین برای زن و مرد، یک نوع حقوق و وظیفه و یا کیفر قرار داده یا تبعیض و تفاوت قائل شده است؟

۴. آیا وضع قوانین نسبت به زن و مرد یکسان و مشابه است؟

۵. نگرش دین به زن، نگرشی همراه با تکریم است یا تحقیر؟

۶. آیا وضع مقررات ویژه ای مانند مهریه، وجوب نفقه زن بر مرد، حق مرد در طلاق، نصف بودن ارث زن، جواز تعدد زوجات برای مردان، شهادت دو زن به جای یک مرد، ریاست خانوادگی مرد، حق حضانت کودک و... نشانگر نگاه دین به زن به عنوان موجودی ضعیف تر و پایین تر نیست و این تفاوت ها اهانت به زن و تزییع حقوق او نیست؟

۷. حضور کم رنگ زن در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و قرار گرفتن او در حجاب و عفاف، مانع دست یابی او به حقوقش نیست؟

این بحث ها در زمان مرحوم شهید مطهری مطرح بوده است، اما نه به اندازه امروز که گروه های فمینیست تلاش های جدی دارند و تشکل هایی را پدید آورده اند که زنان را به گزینش صفات مردانه تشویق می کنند، و سعی در جایگزینی زن به جای مرد در همه عرصه ها دارند، و برای دست یابی به برابری زن و مرد خواستار تجدید ساختار جامعه شده اند، زیرا نظام کنونی جامعه به گمان آنها حاصل قرن ها تسلط مردانه است. اینان خواستار نابودی گرایش ها و پندارهای سنتی هستند و راه حلی که برای احقاق حقوق زن پیشنهاد می کنند، یک نوع راه حل ضددینی است که باید هرگونه توصیه ای که دین، طبیعت، سنت یا خانواده ارائه می دهد در آن نادیده گرفته شود. بدون شک همان گونه که در گذشته دیدگاه های مردسالاری و تحقیرآمیز نسبت به زنان، به زیان هم مردان و هم زنان انجامیده است، باورهای افراطی فمینیسم با ایده زن سالاری و زن مداری نیز بیش از پیش به زیان زن و مرد خواهد بود. نگرش متعادل قرآن، نه آن تفریط را برمی تابد و نه این افراط را، از نظر قرآن زن و مرد در انسانیت برابرند، ولی از دو گونه خصلت برخوردارند. این دوگانگی از ساختار جسمانی و عاطفی آن دو سرچشمه گرفته است، همان گونه که آزادی و برابری انسان ها از طبیعت آنها الهام گرفته، دوگانگی کارآیی و وظایف آنها نیز از ساختمان وجودی آن دو ریشه یافته است و به تعبیر استاد مطهری:

(زن و مرد دو ستاره اند در دو مدار مختلف، هر کدام باید در مدار خود و فلک خود حرکت کنند... شرط اصلی سعادت هریک از زن و مرد و در حقیقت جامعه بشری، این است که دو جنس هریک در مدار خویش به حرکت خود ادامه دهند. آزادی و برابری آن گاه سود می بخشد که هیچ کدام از مدار و مسیر طبیعی و فطری خویش خارج نگردند. آنچه در آن جامعه ناراحتی آفریده قیام برضد فرمان فطرت و طبیعت است نه چیز دیگر.)^۱

از نظر استاد، اسلام با تعالیم آسمانی خود احیاگر حقوق زن است، به ویژه قرآن در عصر نزولش گام های بلند و اساسی را به سود زن و حقوق او برداشت، ولی هرگز در این میان زن بودن زن و مرد بودن مرد را نادیده نگرفت، بلکه زن را همان گونه دید که در طبیعت هست. زن در قرآن همان

زن در طبیعت است. کتاب تشریح (قرآن) با کتاب تکوین (طبیعت) یک برداشت را ارائه کرده اند. اوج سخن از حقوق زن در قرآن، همین انطباق و هماهنگی است.

زن و مرد، دارای حقوق برابر یا همانند

ییکی از پرسش‌ها یا اشکال‌هایی که بر نگرش حقوقی قرآن نسبت به زن شده این است که: (اگر اسلام زن را انسان تمام‌عیار می‌داندست حقوق مشابه و مساوی با مرد برای او وضع می‌کرد، لکن حقوق مشابه و مساوی برای او قائل نیست. پس زن را یک انسان واقعی نمی‌شمارد.)^۲ برای پاسخ دادن به این اشکال، نخست باید دید که آیا همسانی زن و مرد در حیثیت انسانی و برابری آنها از جهت انسانیت و حقوق، به معنای تشابه و یک‌نواختی آنها در حقوق است، یا تساوی امری غیر از تشابه است.

استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

(تساوی غیر از تشابه است، تساوی برابری است و تشابه، یک‌نواختی؛ ممکن است پدری ثروت خود را به طور مساوی (از جهت ارزشی) میان فرزندان خود تقسیم کند، اما به طور متشابه تقسیم نکند. مثلاً ممکن است این پدر چند قلم ثروت داشته باشد، هم تجارت‌خانه داشته باشد و هم م لک مزروعی و هم مستغلات تجاری، ولی نظر به اینکه قبلاً فرزندان خود را استعدادیابی کرده است، در یکی ذوق و سلیقه تجارت دیده است و در دیگری علاقه به کشاورزی و در سومی مستغل داری، هنگامی که می‌خواهد ثروت خود را تقسیم کند، با در نظر گرفتن اینکه آنچه به همه فرزندان می‌دهد از لحاظ ارزش مساوی با یکدیگر باشد و ترجیح و امتیازی از این جهت در کار نباشد، به هر کدام از فرزندان خود همان سرمایه را می‌دهد که قبلاً آزمایش استعدادیابی آن را مناسب یافته است.)^۳

وی در پاسخ به این پرسش که چرا در همه موارد میان حقوق مردان و زنان همانندی نیست و در برخی موارد تفاوت دیده می‌شود، به طور گسترده و در ضمن چند محور زیر بحث را پی‌گرفته و در پرتو آیات قرآن بررسی کرده است:

۱. جایگاه زن در آفرینش

۲. تفاوت‌های طبیعی در آفرینش زن و مرد.

۳. فلسفه ناهمانندی حقوق و وظایف زن و مرد.

الف: جایگاه زن در آفرینش

به نظر استاد مطهری، قرآن با تفسیر آفرینش، زیربنای مقررات امور اجتماعی از قبیل مالکیت، حکومت، حقوق خانوادگی و... را بیان داشته است.

قرآن کریم برخلاف دیگر منابعی که امروز به عنوان کتب آسمانی معرفی شده اند، سرشت و خلقت نخستین زن را احترام‌آمیز می‌داند و سرشت زن و مرد را دوگانه ندانسته است.

قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده ایم: ۴:

(ياايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبثّ منهما رجلاً كثيراً ونساءً...) نساء / ۱

ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، آن که شما را از یک نفس (جنس) آفرید و از آن (نفس واحد) همسر او را و از آن دو مردان و زنان بسیار پدید آورد.

یعنی آفرینش انسان چه مرد و چه زن از یک جنس و به یک گونه بوده است. خداوند زن (حوّا) را از همان جنس (گل) آدم آفریده است. جنس آدم و حوّا یکی است و آفرینش آن دو از خاک است. در آیات دیگر نیز به صراحت اشاره شده که زن و مرد در آفرینش یکسانند و هیچ یک بر دیگری امتیازی ندارند.

این درحالی است که تورات موجود، زن را از ماده ای حقیرتر از سرشت مرد، معرفی کرده است و معتقد است که وجود زن، طفیلی وجود مرد است و از دنده چپ مرد آفریده شده است:

(خداوند خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا جفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت جایش پر کرد. و خداوند خدا آن دنده را از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد). ۵
اما در قرآن چنین امتیازی میان زن و مرد دیده نمی شود، چنان که در سوره زمر به آفرینش همانند و یگانه زن و مرد اشاره می کند و تفاوتی یا امتیازی ویژه برای زن یا مرد قائل نیست:

(خلقکم من نفس واحدة ثمّ جعلَ منها زوجها...) زمر / ۶

شما را از یک نفس بیافرید و از آن یک نفس، همسرش را قرار داد.

در سوره اعراف نیز می خوانیم:

(هو الذي خلقکم من نفس واحدة وجعل منها زوجها ليسکن اليها...) اعراف / ۱۸۹

اوست که همه شما را از یک نفس بیافرید و از آن یک نفس، همسرش را قرار داد تا به او آرامش یابد.

زن و مرد، دارای سرشتی یگانه

قرآن برای تمام انسان ها، چه زن و چه مرد، شخصیت و فطرت مشترکی را قائل است و خمیرمایه اولیه آنها را در آفرینش یکسان می داند.

(فأقم وجهك للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها...) روم / ۳۰

به یکتاپرستی روی به دین آور. سرشتی است که خدا همه مردم را بدان سرشت آفریده است. در آثار استاد مطهری، فطرت یا سرشت (حالت خاص و نوع خاص از آفرینش) است، و به عبارت دیگر، گونه خاصی است از ساختار خلقی، سرشتی و سمت و سویی که انسان در آغاز آفرینش خود و پیش از قرارگرفتن در شعاع تأثیر عوامل تربیتی، تاریخی، اجتماعی و جغرافیایی دارد. ۶

در داستان پرمز و راز آفرینش آدم، زن و مرد هر دو با یک مقام در بهشت نخستین استقرار یافته و از نعمت های آن بهره مند بوده اند. در هیبوط، توبه، مقام قرب، هم سخنی با خداوند، هم سنگری در برابر شیطان، همگونی در خلافت الهی و... با یکدیگر مشترکند. این همسانی زن و م رد در قصه آدم و حوا، دیدگاه قرآن را نسبت به زن آشکار می سازد که در آفرینش تفاوتی میزان زن و مرد نیست.

ولی با کمال تأسف آنچه در دیگر کتب آسمانی به عنوان وحی آسمانی باقی مانده - که از دیدگاه ما تحریف شده و خلط یافته است - زن را مایه گمراهی و گناه معرفی کرده است، چنان که در تورات می خوانیم:

(و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکو است و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر، دانش افزا، پس از میوه اش گرفته بخورد، و به شوهر خود نیز داد و او خورد... خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت کجا هستی... آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که آن را نخوری خوردی. آدم گفت این زنی که قرین من ساختی وی از میوه درخت به من داد و خوردم... به آدم گفت چون که سخن زوجه ات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده گفتم از آن نخوری پس به سبب تو زمین ملعون شد.)^۷

استاد مطهری در نقد این نگرش بدبینانه و تحقیرآمیز می نویسد:

(یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی که در گذشته وجود داشته است و در ادبیات جهان آثار نامطلوبی بجا گذاشته است این است که زن عنصر گناه است، از وجود زن شرّ و وسوسه برمی خیزد، زن شیطان کوچک است، می گویند در هر گناه و جنایتی که مردان مرتکب شده اند زنی در آن دخالت داشته است، می گویند مرد در ذات خود از گناه مبرّا است و این زن است که مرد را به گناه می کشاند، می گویند شیطان مستقیماً در وجود مرد راه نمی یابد و فقط از طریق زن است که مردان را می فریبد، شیطان، زن را وسوسه می کند و زن، مرد را...)^۸

قرآن داستان آدم و حوا را در موارد گوناگون بیان کرده، اما هرگز سخن از شیطان بودن زن یا وسیله گناه بودن او به میان نیاورده است، بلکه معتقد است هریک از مرد و زن اگر گناهی مرتکب شوند، خود مسؤؤل کردار خودشان شناخته شده اند.

(قرآن آنجا که پای وسوسه شیطانی را به میان می کشد، ضمیرها را به شکل (تثنيه) می آورد، می گوید: (فوسوس لهما الشيطان)، شیطان آن دو را وسوسه کرد. (فدلّاهما بغرور)، شیطان آن دو را به فریب راهنمایی کرد، (وقاسمهما آتی لکما من الناصحین)، یعنی شیطان در برابر هر دو سوگند یاد کرد که جز خیر آنها را نمی خواهد.)^۹

چنان که ملاحظه می شود، قرآن زن را از باورهای رایج و بدبینانه آن زمان تبرئه کرد و او را از اینکه عنصر گناه و عامل انحراف مرد یا دست نشانده شیطان باشد مبرّا دانست.

دست یابی زن به کمالات معنوی، همانند مرد

یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیز نسبت به زن در فرهنگ جاهلی و ادیان تحریف شده، آن بود که زن از جهت توانایی های معنوی و روحانی ضعیف است و نمی تواند به مراتب عالی معنوی راه یابد و به مقام قرب الهی برسد! اما در دیدگاه قرآن کریم تفاوتی میان زن و مرد در امکان پیمودن راه های قرب الهی و کسب مقامات عالیه اخروی نیست، و در این میان جنسیت دخالت ندارد. چه زن و چه مرد، هریک که خردمندانه و در فرصت حیات دنیایی به شایستگی عمل کند، در آخرت نیز پاداش های بزرگ و مقامات عالی را به دست می آورد. استاد شهید در این باره می نویسد:

(قرآن در آیات فراوانی تصریح کرده است که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست، به ایمان و عمل مربوط است، خواه از طرف زن باشد و یا از طرف مرد. قرآن در کنار هر مرد بزرگ و قدیسی از یک زن بزرگ و قدیسه یاد می کند، و از همسران آدم و ابراهیم و از مادران موسی و عیسی در نهایت تجلیل. اگر همسران نوح و لوط را به عنوان زنانی ناشایست برای شوهران شان ذکر می کند، از زن فرعون نیز به عنوان زن بزرگی که گرفتار مرد پلیدی بوده است غفلت نکرده است، گویی قرآن خواسته است در داستان ها توازن را حفظ کند و قهرمانان داستان ها را منحصر به مردان ننماید.) ۱۰

در تاریخ قرآن و داستان هایی که آیات الهی بیان می دارند، مادر حضرت موسی و نیز مادر حضرت عیسی به مقامی می رسند که بدانها وحی می شود و ملائکه با آنها سخن می گویند. حضرت مریم به جایی می رسد که از غیب، مواهب الهی به او روزی می رسد و بر خان معنویت و کمالات الهی می نشیند.

زن و مرد، تکمیل کننده یکدیگر

از جمله دیدگاه های منفی که در جوامع بشری نسبت به زن مطرح بوده، این است که اساساً آفرینش زن طفیل وجود مرد است، زن آفریده شده است تا نیازهای مرد را برآورده سازد و به همین نسبت ارزش گذاری و منزلت اجتماعی زن در مقایسه مرد، فرعی و حاشیه ای به حساب می آید! اما قرآن، هیچ یک از زن و مرد را فرع وجود دیگری ندانسته است، بلکه هردو را در عرض هم و تکمیل کننده یکدیگر به شمار آورده است.

(هرگز نمی گوید زن برای مرد آفریده شده است، اسلام می گوید هریک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند.) ۱۱

(... هن لباس لکم وأنتم لباس لهنّ...) بقره / ۱۸۷

زنان زینت و پوشش مردان، و مردان نیز زینت و پوشش زنان هستند.

یعنی زن و مرد یکدیگر را از انحراف ها نگاه می دارند، نارسایی های یکدیگر را می پوشانند و وسیله آسایش یکدیگرند. از این رو هریک زینت دیگری به شمار می آید. این تعبیر آیه نهایت ارتباط معنوی زن و مرد و نزدیکی و مساوات آنها را روشن می سازد. همان تعبیر که درباره مردان آمده درباره زنان نیز بدون کم و کاست آمده است.

وجود زن، مایه آرامش مرد

از دیگر دیدگاه های منفی نسبت به زن این است که وجود زن را شری ناگزیر دانسته اند، درحالی که قرآن وجود زن را مایه آرامش مرد معرفی کرده است:

(ومن آیاته أن خلق لکم من أنفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها) روم / ۲۱

از آیات و نشانه های خداوند این است که همسرانی از جنس خود شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش یابید.

این آیه جزء مجموعه آیاتی است که از آفرینش و نشانه های الهی سخن گفته و آیات توحیدی را ارائه می دهند. در این آیه زن را سبب آرامش معرفی می کند و از پیوند میان همسران (زن و مرد) که جاذبه، کشش قلبی و روحانی سرمایه آن است سخن می گوید و وجود زن به عنوان همسر و آرامش بخش و به عنوان موهبت بزرگ الهی مطرح می شود.

برخی از پیروان ادیان، تمایل جنسی را ذاتاً پلید و آمیزش جنسی را موجب تباهی و سقوط دانسته اند و چه بسا علت گسترش اعتقاد به پلیدی ازدواج و آمیزش جنسی در میان مسیحیان، برداشت برخی از دانشمندان مسیحیت از تجرد حضرت مسیح(ع) بوده است. روحانیان و قدّيسان مسیحی شرط رسیدن به کمالات روحانی را آلوده نشدن به زن در تمام مدت عمر می دانسته اند. پاپ از میان مجردهای گریزان از زن برگزیده می شده است و کلیسا ازدواج را برای سایر مردها، از سر ضرورت و برای تولید و ادامه نسل اجازه داده، ولی پلیدی ذاتی آن را باور داشته اند. غ ی ر از مسیحیان، اقوام دیگر نیز عقاید بدبینانه ای درباره زن و تمایل به او داشته اند.

استاد مطهری در پرتو آیات قرآن و معارف دینی تصویری زیبا و مطابق با آفرینش از پیوند زناشویی و دیدگاه دین در این باره ارائه داده است:

(در اسلام کوچک ترین اشاره ای به پلیدی علاقه جنسی و آثار ناشی از آن نشده است. اسلام مساعی خود را برای تنظیم این علاقه به کار برده است...

از نظر اسلام، علاقه جنسی نه تنها با معنویت و روحانیت منافات ندارد، بلکه جزء خوی و خلق انبیاء است. در حدیثی می خوانیم: (من اخلاق الانبیاء حب النساء). ۱۲

در اسلام برخلاف این باورهای منفی نسبت به زن، رهبانیت، گوشه گیری و انزوا رد شده است، و از مسلمانی که نسبت به زن، بی علاقه، متنفر و گریزان باشد به شدت انتقاد شده است، چنان که به نقل شهید مطهری در تاریخ اسلام می خوانیم:

(یکی از اصحاب رسول اکرم به نام عثمان بن مظعون کار عبادت را به جایی رسانید که همه روزها روزه می گرفت، و همه شب تا صبح به نماز می پرداخت، همسر وی جریان را به اطلاع رسول اکرم رسانید، رسول اکرم درحالی که آثار خشم از چهره اش هویدا بود از جا حرکت کرد و پیش عثمان ان بن مظعون رفت، و به او فرمود: ای عثمان، بدان که خدا مرا برای رهبانیت نفرستاده است؛ من شخصاً نماز می خوانم و روزه می گیرم و با همسر خود نیز آمیزش می کنم. هرکس می خواهد از دین من پیروی کند باید سنت مرا بپذیرد، ازدواج و آمیزش زن و مرد با یکدیگر جزء سنت های من

است). ۱۳

ب: تفاوت های طبیعی زن و مرد

استاد شهید مطهری پس از بحث در آفرینش انسان و جایگاه زن در آفرینش، به تفاوت های موجود در آفرینش و طبیعت زن و مرد می پردازد. به باور ایشان این تفاوت ها باعث می شود که زن و مرد از جهت حقوق طبیعی و فطری وضع ناهمگونی داشته باشند.

به نظر استاد شهید، روابط حقوقی خانوادگی زن و مرد در دیدگاه قرآن ویژگی هایی دارد که با فرهنگ جاهلی پیش از اسلام و فرهنگ امروزی نیز متفاوت است.

یعنی زن از آن جهت که زن است و مرد نیز از آن جهت که مرد است در جهاتی همانند نیستند، زیرا در آفرینش و طبیعت، یک نواخت نیستند. از این رو با تساوی کاملی که در انسانیت دارند و از ارزش یکسانی برخوردارند، از جهت مسائل حقوقی، وظایف، تکالیف، مجازات ها و ... وضع مش ابهی ندارند.

در عصر کنونی سعی می شود، میان زن و مرد از جهت وضع قوانین، مقررات، حقوق و وظایف، وضع یکسان و همانندی پدید آورند و تفاوت های طبیعی و غریزی زن و مرد را نادیده بگیرند. استاد مطهری، تساوی حقوق زن و مرد را حقیقتی مسلم دانسته است، اما تشابه و همانندی را نادرست و غیرممکن شمرده است، زیرا با توجه به ساختار آفرینشی زن و مرد و ویژگی ها و نیازهای جسمی و روحی آنان، حقوق مشابه، نه ممکن است و نه سزاوار، بلکه شایسته است که زن حقوق متناسب با خود را به دست آورد، و در حدودی که طبیعت زن و مرد تفاوت داشته و اقتضا می کند ح قوق آنان نیز تفاوت داشته باشد. این سخن با عدالت و حقوق فطری سازگار است و سعادت انسان با چنین منطق هماهنگ با آفرینش تأمین می شود، زیرا زن و مرد با توانایی ها و نیازهای متفاوتی که از طبیعت گرفته اند در عرصه اجتماعی، خانواده و ... ظاهر می شوند، بنابراین با سن دهایی که قانون

طبیعی و چگونگی آفرینش به زن و مرد داده، حقوق هریک مشخص می شود. ۱۴

سرپیچی از این قانونمندی سبب ظلم به زن یا مرد می شود. با نادیده گرفتن تفاوت طبیعی و چشم بر واقعیت بستن به حق انسانی تجاوز می شود، این سرپیچی ممکن است با شعارهای فریبنده ای چون حقوق مشابه زن و مرد باشد.

ج. فلسفه تفاوت حقوق زن و مرد

شکی نیست که با نگاه ابتدایی در فقه اسلامی، برخی نابرابری ها میان حقوق زن و مرد دیده می شود، ولی چنان که یادآور شدیم، بهتر است از آن به (تفاوت های حقوقی) تعبیر کرد، زیرا هر تفاوتی ناگزیر تبعیض و ستم نیست، چنان که هر برابری، همانندی و تساوی نیز به طور قطع عدالت و انصاف نمی باشد.

اکنون پرسش این است که این تفاوت ها آیا ذاتی اسلام و از مسلمات تغییرناپذیر فقه اسلامی است، یا از عرضیاتی است که قابل تعدیل و تغییر در چهارچوب های اجتهادی می باشد؟

برخی کار خود را آسان کرده و به طور مطلق تمام این گونه مسائل را از عرضیات اسلام دانسته اند که قابل تغییرند و می توان به مقتضای روز و شرایط حاکم بر جامعه آنها را تطبیق داد، آنها معتقدند که:

(این نابرابری ها جزء عرضیات اند و لذا بنا به تعریف می توانستند غیر از این باشند. به طور کلی تمام نظام حقوقی اسلام جزء عرضیات اسلام است. نباید (مقاصد شارع) را با (راه نیل به آن مقاصد) یکی دانست.) ۱۵

به باور اینان، پیامبران برای تغییر سطح معیشت مردم و یا تغییر معرفت شان قیام نکرده اند، بلکه کار مهم آنها آوردن معنی و محوری تازه برای زندگی بوده است نه نحوه تازه ای از زندگی. مردم زندگی خود را می کنند و دین تغییری در شیوه زندگی ندارد، بلکه آن را عطف به کانون معنایی تازه، یعنی (قربه الی الله) کرد. احکام اجتماعی اسلام هم متکی بر عرفیات جامعه است. درصد بالایی از احکام اسلامی (امضایی) است که پیشتر در جامعه پیش از اسلام وجود داشته است و دین بر همان آدابی که در جامعه عربی جاری بوده صحه گذاشته و مشروع دانسته است. بنابراین دین، عرف هر عصری را می پذیرد و با تغییرات اندکی از جهت مقصد، شیوه اجرا و یا تعدیل، سپر شرع را بر روی ایشان می گستراند و آنها را معطوف به کانون معنوی دین می کند.

از این رو اظهار می دارند که چگونگی زیست و آداب و عرف اجتماعی زمان پیامبر(ص) یک شیوه زیست ممکن بوده است، که پیامبر(ص) کمابیش آنها را امضا کرده است. دلیلی وجود ندارد که بگوییم آن نحوه زیست بهترین است و غیرقابل تغییر. صاحبان این گونه برداشت در خصوص نابرابری هایی که در حقوق زنان و مردان دیده می شود می گویند:

(این نابرابری ها جزء عرضیات اسلامند و منبعث از شرایطی هستند که پیامبر در دل آنها مبعوث شدند و به هیچ وجه جزء ارزش های مطلق و متعالی انسانی محسوب نمی شوند.) ۱۶

به باور ایشان، این گونه عرضیات می توانند مشمول اجتهادات عصری واقع شوند و جای خود را به عرفیات و آداب رایج بسپارند، اما با حفظ مقاصد شارع و ارزش های متعالی اسلام.

البته ما در این نوشتار چنین ادعای مطلق را نمی توانیم داشته باشیم، زیرا منابع اسلامی تا این پایه یاری نمی دهد، ولی یادآور می شویم که بسیاری از حقوق ویژه بانوان در فقه اسلامی آن چنان نیست که در شرایط متغیر و متفاوت، همچنان ثابت بماند و واقعیت ها را نادیده انگارد و مجالی برای اجتهاد نداشته باشد.

استاد شهید مطهری در نظر داشته که (راز تفاوت ها) میان حقوق زنان و مردان را به ویژه از جهت تأثیری که عوامل تاریخی و اجتماعی و (مقتضیات زمان) در آنها داشته مورد بررسی قرار دهد که متأسفانه زمان به او فرصت چنین کاری را نمی دهد، اما در ضمن برخی مطالب ایشان به فلسفه و حکمت برخی احکام و حقوق اشاره شده است. وی می نویسد:

(در نظر داشتیم تحت عنوان (راز تفاوت ها) در اطراف اینکه عوامل تاریخی و اجتماعی چه اندازه می توانسته است در این تفاوت ها مؤثر باشد بحثی کنم، برای پرهیز از درازشدن دامنه مطلب از بحث مستقل در آن صرف نظر می کنم. در ضمن مباحث آینده کاملاً مطلب روشن خواهد شد.) ۱۷

مهریه در نظام حقوق قرآنی

از نظر قرآن، مرد به هنگام عقد قرارداد ازدواج و خواستگاری (هدیه ای) تقدیم زن می کند که پدر، برادر یا دیگر بستگان زن در آن نقش و اختیاری ندارند. زن در عین حال که چنین پیشکشی را دریافت می دارد استقلال اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ می کند، خودش با آزادی و اختیار شوهر را انتخاب می کند، نه با اراده پدر یا تصمیم کسی دیگر، و نیز هنگامی که در خانواده خود با شوهر زندگی می کند کسی حق ندارد مانند تاریخ کهن او را به خدمت خود بگمارد و استثمار کند. محصول کار و زحمتش به خود او تعلق دارد نه به دیگری، در معاملات ح قوقی نیاز به قیمومیت ندارد. مرد و زن فقط حق دارند در هنگام پابرجا بودن پیمان زناشویی فقط نسبت به نیازهای جنسی متعهد باشند و مرد به خاطر بهره مندی از وصال زن، زندگی را در حد امکان و مطابق شأن او تأمین کند.

(در قرآن کریم آیات زیادی هست درباره اینکه مهر زن به خود زن تعلق دارد نه به دیگری. مرد باید در تمام مدت زناشویی عهده دار تأمین مخارج زندگی زن بشود، و در عین حال درآمدی که زن تحصیل می کند و نتیجه کار او به شخص خودش تعلق دارد نه به دیگری، پدر یا شوهر). ۱۸

به طور طبیعی و معمول این مرد است که نسبت به زن اظهار علاقه و مهر می کند و برای جلب نظر او هدیه ای را پیشکش می نماید. مرد همواره متقاضی بوده است، و زن هرگز با حرص و ولع در پی مرد نرفته است و از خود نوعی بی نیازی و استغنا نشان داده است، از این رو مهریه در ح رمت و حیا و عفاف زن ریشه دارد.

(زن با الهام فطری دریافته است که عزت و احترام او به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد). ۱۹

بلکه در پرتو چنین الهام فطری توانسته مرد را به عنوان خواستگار به آستانه خود بکشاند. (قرآن کریم با لطافت و ظرافیت بی نظیری می گوید: (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً) (نساء / ۴) یعنی کابین زنان را که به خود آنها تعلق دارد (نه به پدران یا برادران آنها) و عطیه و پیشکشی است از جانب شما به آنها، به خودشان بدهید). ۲۰

به گفته استاد، در این آیه به سه نکته اشاره شده است:

۱. مهریه را با تعبیر (صدقه) (با ضمّ دال) یاد کرده نه مهریه، زیرا صدقه از ماده صدق است که نشانه راستین بودن و از سر صدق بودن علاقه مرد است.

۲. با ملحق کردن ضمیر (هنّ) به کلمه صدقاتهنّ، می فهماند که مهریه به خود زن تعلق دارد نه به کسی دیگر.

۳. با تعبیر (نحله)، نشان می دهد که مهریه هیچ عنوانی جز تقدیمی و هدیه ندارد. این هدیه مهریه اختصاص به ازدواج رسمی و رابطه مشروع ندارد، بلکه در مواردی هم که زن و مرد روابط نامشروعی دارند باز این مرد است که هدیه می دهد.

بنابراین اساس استاد نتیجه گرفته است که:

(مهر از احساسات رقیق و عطوفت آمیز مرد ناشی شده، نه از احساسات خشن و مالکانه او، آنچه از ناحیه زن در این امر دخالت داشته، حس خودداری مخصوص او بوده نه ضعف و بی اراده بودن او. مهر، تدبیری است از ناحیه قانون خلقت برای بالابردن ارزش زن و قراردادن او در سطح عالی تری.

مهر به زن شخصیت می دهد. ارزش معنوی مهر برای زن بیش از ارزش مادی آن است. ۲۱ قرآن رسوم جاهلی را در قضیه مهریه منسوخ کرد و آن را به مسیر طبیعی خود برگرداند، زیرا در جاهلیت، پدران و مادران مهریه را به عنوان حق الزحمه و (شیربها) حق خود می دانستند، ولی قرآن به صراحت آن را حق خود زن دانست، زیرا در زمان جاهلیت چون دختری متولد می شد، به وی چنین تبریک می گفتند: (هنیئاً لک النّافجة)، یعنی این مایه افزایش ثروت تو را گوارا باد، کنایه از اینکه پس از این دختر را شوهر می دهی و مهر دریافت می کنی.

در عصر جاهلی پدران و در غیاب ایشان برادران که خود را قیم می پنداشتند، دختران را شوهر می دادند و مهر دختر را خود دریافت می کردند. گاهی برخی پدران یا برادران دختران را با یکدیگر معاوضه می کردند و دختر یا خواهر هریک، مهر دیگری قرار می گرفت. این نوع ازدواج (شغار) نامیده می شد که پیامبر آن را مردود شمرد و فرمود: (لاشغار فی الاسلام). اسلام تمام این رسوم را از میان برد و حتی اضافه بر مهر را نیز منع نمود.

قرآن، قرارداد کارکردن داماد برای پدرزن را به عنوان پرداخت مهر - در زمانی که ثروت قابل مبادله نبود - منسوخ کرد.

در جاهلیت رسم ارث زوجیت نیز بوده که منسوخ گشته است، یعنی زن به هنگام فوت شوهر جزء مال الارث به ورثه می رسیده و به تملک ورثه درمی آمده است. قرآن در ردّ این رسم می گوید:

(یاایّها الذین آمنوا لا تحلّ لکم أن ترثوا النساء کرها) نساء / ۱۹

ای مؤمنان بر شما روا نیست که زنان مورثان خود را به ارث ببرید، درحالی خود آن زنان مایل نیستند.

در زمان جاهلیت برای اینکه مهر زنان را ندهند آنها را متهم به فحشاء می کردند یا آنها را تحت فشار و ستم قرار می دادند تا مهریه او را نپردازند، قرآن بر این رسم ظالمانه نیز مهر بطلان زد و از آن منع کرد:

(ولا تعضوهنّ لتذهبوا ببعض ما آتیتموهنّ) نساء / ۱۹

زنان را به خاطر اینکه چیزی از آنها بگیرید یا قسمتی از مهری که به آنها داده اید جبران کنید، در مضیقه و شکنجه قرار ندهید. ۲۲

بدین وسیله قرآن کریم هر رسمی را که موجب تضییع حقوق زنان به ویژه مهر آنها می شد منسوخ اعلان کرد.

حق مالکیت زن

شهید مطهری درباره حق مالکیت زن می نویسد:

یکی از مسلمات دین اسلام این است که مرد، حقی به مال زن و کار زن ندارد. نه می تواند به او فرمان دهد که برای من فلان کار را بکن، و نه اگر زن کاری کرد که به موجب آن کار، ثروتی به او تعلق می گیرد مرد حق دارد که بدون رضای زن در آن ثروت تصرف کند، و از این ج هت زن و مرد وضع مساوی دارند.(۲۳)

ممکن است در سنت ها و فرهنگ های موجود و روابط زن و شوهر در جامعه کنونی اسلامی اشکالاتی وجود داشته باشد و حقوق زنان تزییع گردد، ولی این کاستی ها ربطی به حقوق زن در قرآن ندارد، هر مسلمانی خود باید پاسخگوی رفتار و کردار خود باشد، و رعایت مسؤولیت خود را در برابر عدل و انصافی که دین برعهده وی گذاشته بکند. اگر مسلمانان در انجام وظیفه دینی کوتاهی کردند یا باورها و سنت های غلط خود را به نام دین به کار بستند ربطی به دین ندارد. مهریه، طبق آیه (وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نَحْلَةً)، چون برعهده مرد قرار می گیرد نقد باید پرداخت شود و هم اکنون که رسم بر این است که مهر را وثیقه مالی می پندارند و بیشتر جنبه ذمه و عهده دارد و زن نوعاً آن را مطالبه نمی کند، مگر هنگامی که اختلاف و نزاعی پیش بیاید؛ این وضع مطابق حکم اسلامی نیست، بلکه این توافق و تفاهمی است که در زمان ما زن مراعات مرد را می کند. (تاریخ نشان می دهد که پیامبر اکرم به هیچ وجه حاضر نبود زنی را بدون مهر در اختیار مردی قرار دهد.(۲۴)

برخی موضوع نفقه را نیز بد تفسیر کرده و از آن نوعی جیره خواری زن و مزدوری وی تصور کرده اند، استاد مطهری در این باره می نویسد:

(اگر کسی بگوید نفقه زن در غرب تا قرن نوزدهم چیزی جز جیره خواری و نشانه بردگی زن نبوده است راست گفته است، زیرا وقتی که زن موظف باشد مجاناً داخله زندگی مرد را اداره کند و حق مالکیت نداشته باشد، نفقه ای که به او داده می شود از نوع جیره ای است که به اسیر، یا علوفه ای است که به حیوانات بارکش می دهند. اما اگر قانون به خصوصی در جهان پیدا شود که اداره داخله زندگی مرد را به عنوان یک وظیفه لازم از دوش زن بردارد و به او حق تحصیل ثروت و استقلال کامل اقتصادی بدهد، در عین حال او را از شرکت در بودجه خانوادگی معاف کند، ناچار فلسفه دیگری در نظر گرفته و باید در اطراف آن فلسفه تأمل کرد.(۲۵)

استقلال مالکیتی زن

در دیدگاه شهید مطهری، قرآن همان طور که مردان را در نتایج کار و تلاششان دارای حق می داند، زنان را نیز در نتیجه کار و فعالیت شان ذی حق می شمرد. چنان که در قرآن می خوانیم:

(لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ) نساء / ۳۲

مردان را از آنچه کسب می کنند و نیز زنان را از آنچه به دست می آورند بهره ای است. عرب جاهلی زن را از هرگونه ارثی محروم کرده بود، اما قرآن کریم برخلاف شیوه معمول به صراحت زن را نیز مانند مرد، وارث شناخت.

(لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ) نساء / ۷

مردان را از مالی که پدر و مادر و یا خویشاوندان بعد از مردن خود باقی می گذارند بهره ای است، و زنان را هم از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود باقی می گذارند بهره ای است. ۲۶

زن، کانون مهر، نه ابزار تجارت

موضوع دفاع از حقوق زن در جهان غرب، زمانی اوج گرفت که کارخانه ها به کار ارزان و بی مشکل زنان احساس نیاز کردند. برای حرکت اقتصادی و چرخش چرخ های صنایع، زنان، نیروهای کم هزینه شناخته شدند و می بایست از درون خانه ها بیرون کشیده شوند، ولی زمانی که اس لام از حقوق زن سخن به میان آورد، جز کرامت او هیچ چشم داشت دیگری تصوّر نمی رفت.

(انگیزه ای که سبب شد اسلام به زن استقلال اقتصادی بدهد جز جنبه های انسانی و عدالت دوستی و الهی اسلام نبوده؛ در آنجا مطالبی از قبیل مطامع کارخانه داران انگستان وجود نداشت که به خاطر پرکردن شکم خود این قانون را گذراندند، بعد با بوق و گُرنا دنیا را پر کردند که ما حق زن را به رسمیت شناختیم و حقوق زن و مرد را مساوی دانستیم...)

اسلام به زن استقلال اقتصادی داد، اما به قول (ویل دورانت) خانه براندازی نکرد. اساس خانواده ها را متزلزل نکرد، زنان را علیه شوهران و دختران را علیه پدران و برادران به تمرّد و عصیان وادار نکرد. اسلام با این دو آیه انقلاب عظیمی به وجود آورد، اما آرام و بی ضرر و بی خطر...)

آنچه دنیای غرب کرد این بود که به قول (ویل دورانت) زن را از بندگی و جان کندن در خانه رها کنید و گرفتار بندگی و جان کندن در مغازه و کارخانه کرد. یعنی اروپا غل و زنجیری از دست و پای زن باز کرد و غل و زنجیر دیگری که کمتر از اولی نبود به دست و پای او بست، اما اسلام زن را از بندگی و بردگی مرد در خانه و مزارع و غیره رها کنید و با الزام مرد به تأمین بودجه اجتماع خانوادگی، هر نوع اجبار و الزامی را از دوش زن برای مخارج خود و خانواده برداشت... (۲۷)

از سوی دیگر، اگر در فقه اسلامی پرداخت نفقه و مخارج ضروری زن بر مرد واجب شمرده شده است، این نشانه مالکیت مرد نیست، زیرا کسی که مسوول نفقه شد، نوعی مالکیت و سروری پیدا نمی کند، چنان که نفقه پدر و مادر و جدّ که بر فرزندان بالغ واجب است، دلیل آن نیست که فرزند مالک آنها می شود. بلکه حقی است که به حکم زحماتی که کشیده اند بر فرزند پیدا کرده اند. زن نیز نفقه را در قبال مهر بی دریغ خود به همسر و فرزندان سزاوار شده است. آنچه از ظرافت، لطافت، احساس سرشار از محبت و حوصله زن به عنوان مادر برمی آید از عهده کمتر مردی برمی آید.

حضور زن در عرصه های اجتماعی و اقتصادی

چه حکمتی داشته که اسلام رعایت جانب زن را در مسائل مالی کرده و مرد را به صورت خدمتکار بی مزد و اجرت برای زن و خانواده، درآورده است؟ شکی نیست که اسلام نخواست به نفع زن علیه مرد و یا به عکس عمل کند، بلکه مطابق فطرت، طبیعت و قانون آفرینش، سعادت مرد و زن و

فرزندان آنها را که باید در دامن زن پرورش یابند در نظر گرفته است. این قانون آفرینش و جریان طبیعی میان همه جانداران است، که به دست توانا و تدبیر حکیمانه آفرینش انجام گرفته است. اگر سهم مرد و زن را در زندگی مورد توجه قرار دهیم، خواهیم یافت که سهم زن در شکل گیری نهاد خانواده و رنج او برای تدبیر درونی آن بیش از مرد است، چرا که زن دوران بارداری، درد زایمان و عوارض آن، فصل شیرخوارگی فرزند و پرستاری از او را تحمل می کند، از نیروی ب دنی او کاسته می شود، توانایی وی در کار و تولید کاهش می یابد، با این شرایط آیا منصفانه است که تأمین هزینه زندگی را نیز برعهده داشته باشد!

(خداوند زن را مایه آسایش و آرامش روح مرد قرار داده است. (وجعل منها زوجها لیسکن الیها) (اعراف / ۱۸۹) دریافته است که هراندازه موجبات آسایش و فراغ خاطر همسر خود را فراهم کند، غیرمستقیم به سعادت خود خدمت کرده است و کانون خانواده خود را رونق بخشیده است. دریافت ه است که از دو همسر، لازم است لااقل یکی مغلوب تلاش ها و خستگی ها نباشد تا بتواند آرامش دهنده روح دیگری باشد و در این تقسیم کار، آن که بهتر است در معرکه زندگی وارد نبرد شود، مرد است، و آن که بهتر می تواند آرامش دهنده روح دیگری باشد زن است. (۲۸) شکی نیست که با الغای نفقه، خسارات روحی، معنوی و عاطفی بسیاری بر نهاد خانواده وارد می شود، و به قول استاد مطهری:

(ای کاش افرادی که تیشه برداشته کورکورانه بنیان استوار کانون مقدس خانوادگی ما را که براساس قوانین مقدس آسمانی بنا شده است خراب می کنند، می توانستند به عواقب کار بیندیشند و شعاع دورتری را ببینند. (۲۹)

تأملی در سهم زن از ارث

کم نیستند کسانی که می پرسند چرا در قوانین اسلام، نابرابری در سهم الارث زن با مرد وجود دارد؟ این قانون با تساوی حقوق منافات دارد، زیرا سهم الارث زن، نصف مرد، و سهم پسر، دوبرابر دختر، و سهم شوهر، دوبرابر زن می باشد. فقط پدر و مادر هستند که از فرزندش ان (اگر فرزند داشته باشد) به تساوی هریک، یک ششم ارث می برند.

این پرسش، پرسشی دیرینه است و در صدر اسلام نیز برخی این سؤال را داشته اند و دین شناسان به ویژه امامان (ع) پاسخ داده اند. چنان که مرحوم مطهری می نویسد:

(ابن ابی العوجاء در قرن دوم می زیسته و به خدا و مذهب اعتقاد نداشته است. این مرد از آزادی آن عصر استفاده می کرد و عقاید الحادی خود را همه جا ابراز می داشت، حتی گاهی در مسجدالحرام یا مسجدالنبی (ص) می آمد و با علماء عصر راجع به توحید و معاد و اصول اسلام به بحث می پرداخت. یکی از این اعتراضات او به اسلام همین بود: می گفت: (ما للمرئۃ المسکینه الضعیفه تأخذ سهماً و يأخذ الرجل سهمین)؛ یعنی چرا زن بیچاره که از مرد ناتوان تر است باید یک سهم ببرد و مرد که تواناتر است دو سهم ببرد؟ این خلاف عدالت و انصاف است.

امام صادق (ع) فرمود: این برای این است که اسلام سربازی را از عهده زن برداشته و به علاوه مهر، نفقه را به نفع او بر مرد لازم شمرده است و در بعضی جنایات اشتباهی که خویشاوندان جانی باید دیه بپردازند، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است. از این رو سهم زن در ارث از مرد کمتر شده است.

امام صادق (ع) صریحاً وضع خاص ارثی زن را معلول مهر و نفقه و معافیت از سربازی و دیه شمرده. (۳۰)

در گذشته و پیش از اسلام، زن از ارث محروم بوده است. چگونگی و مقدار محرومیت و علت آن در جامعه های مختلف فرق داشته است. برخی برای زن نقشی در خانواده و تولید فرزند قائل نبوده اند و ارث زن را انتقال ثروت به بیگانه تلقی می کرده اند، زن و فرزندان او را خارج از فامیل می دانسته اند. برخی چون برای زن شخصیت حقوقی و استقلال اقتصادی قائل نبوده اند او را از ارث محروم می داشتند. از آنجا که به طور طبیعی زن نمی توانست در امور دفاعی سلاح بردارد، عرب جاهلی او را از ارث محروم می دانست، و هنگامی که آیه ارث نازل شد برای ب رخی از آنان باعث شگفتی شد:

(للرجال نصيب مما ترك الوالدان والأقربون وللنساء نصيب مما ترك الوالدان والأقربون مما قلّ منه أو كثر نصيباً مفروضاً) نساء / ۷

از هرچه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می گذارند، مردان را نصیبی است. و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان به ارث می گذارند، چه اندک و چه بسیار، زنان را نیز نصیبی است؛ نصیبی معین. در زمان نزول این آیات، برادر حسان بن ثابت، شاعر معروف زمان پیامبر (ص) درگذشت و از او زنی با چند دختر باقی ماند. اما پسرعموهای او همه دارایی وی را تصرف کردند و چیزی به زن و دختران او ندادند. زن او شکایت نزد رسول اکرم (ص) برد، حضرت آنها را احضار کرد، گفتند: زن که نمی تواند سلاح بپوشد و درمقابل دشمن بایستد، این ما هستیم که باید شمشیر به دست بگیریم و از خودمان و از این زن ها دفاع کنیم، پس ثروت هم باید متعلق به مردان باشد، ولی رسول اکرم حکم خدا را به آنها ابلاغ کرد. ۳۱

در عرب جاهلی، پسر خوانده مرد ارث می برد، ولی زن نه تنها ارث نمی برد، بلکه جزء سهم الارث به شمار می آمد. این محرومیت از ارث و دیگر حقوق، ویژه عرب جاهلی نبود، بلکه در یونان و ایران سامانی نیز زن از محرومیت های فراوانی رنج می برد.

در حقوق اسلامی با این گونه نگرش های تبعیضی مبارزه شده است، ولی این سؤال باقی مانده که چرا سهم الارث زن و مرد، برابر نیست. استاد مطهری در پاسخ این سؤال می نویسد:

(علت اینکه اسلام سهم الارث زن را نصف مرد قرار داد (... للذكر مثل حظ الأنثيين) (نساء / ۱۱) وضع خاصی است که زن از لحاظ مهر و نفقه و سربازی و برخی قوانین جزایی دارد...

چون اسلام مهر و نفقه را لازم می داند و به این سبب قهراً از بودجه زندگی زن کاسته شده است و تحمیلی از این نظر بر مرد شده است، اسلام می خواهد این تحمیل از طریق ارث جبران شود، از این رو برای مرد دو برابر زن سهم الارث قرار داده است. (۳۲)

آنچه درباره سهم الارث زن یادآور شدیم، نگاه کلی بود به اصل موضوع و علت تفاوت سهم الارث زن با مرد، اما اگر بحث جزئی تر مورد توجه قرار گیرد، هر مورد از انواع و ابعاد موضوعی ارث برای خود تفسیر و توجیهی دارد و این گونه نیست که همه جا ارث زن کمتر از مرد باشد. مطالب موردنظر را در چند نکته بیان می کنیم:

۱. مشهور این است که زن از اموال شوهر ارث می برد، ولی از غیرمنقول و زمین ارث نمی برد. اما این فتوا مورد اتفاق همه فقها نیست؛ برخی از فقها معتقدند که زن از غیرمنقول، قیمت، و از منقول، اصل آن مال را ارث می برد.

۲. مشهور این است که اگر شوهر، تنها وارث زن باشد تمام اموال او را به ارث می برد، ولی اگر زن، تنها وارث مرد باشد، تنها یک سوم اموال مرد سهم او می شود و بقیه در اختیار حکومت قرار می گیرد.

این مسأله نیز مورد اتفاق همه فقها نیست، بلکه برخی تفاوتی در ارث زن و مرد نمی بینند، چنان که آیه قرآن نیز مطابق همین قول است و تفاوتی میان زن و مرد قائل نشده است.

۳. اگر مردی در حال بیماری همسرش را طلاق دهد و در اثر همان بیماری از دنیا برود، حق زن در ارث محفوظ است، اگرچه پیش از مرگ همسر طلاق داده شده است، زیرا ممکن است کسی برای محروم کردن زن از ارث چنین کند، از این رو اسلام برای حفظ حقوق زن - به شرط اینکه پیش از یک سال بمیرد و یا زن پس از اتمام عده و قبل از یک سال ازدواج نکرده باشد - حق ارث قرار داده است، اما چنین حقی برای مرد نیست.

۴. گاهی خویشاوندان مادری ارث می برند، ولی برخی خویشاوندان پدری ارث نمی برند، مثلاً خواهر و برادرهای مادری به طور مساوی ارث می برند، عموهای مادری نیز به طور مساوی ارث می برند، یعنی در خویشاوندان مادری تقسیمات ارثی بالتسویه است. و نیز برادر مادری به همراه برادر پدر و مادری ارث می برد، اما برادر پدری به همراه آنها ارث نمی برد. یعنی ارث به دنبال شیر می رود، و مادری ها با همه ارث می برند.

۵. در اسلام، خانواده و اصالت و استقلال و اولویت آن کاملاً مورد توجه است و هرچیز بر محور آن شکل می گیرد، ارث و دیگر حقوق مربوط به زن نیز با توجه به پیوندهای خویشاوندی و بر محور خانواده تنظیم شده است. بنابراین آن کسی که نمی تواند اولویت خانواده را باور کند یا فرهنگی که چنین جایگاهی بدان نمی دهد، نمی تواند مناسبات حقوقی را در این چهارچوب دریابد. کسانی که امروز به عنوان دفاع از حقوق زن بر حقوق اسلامی خرده می گیرند، باوری به قداست خانواده ندارند و برای آن اولویتی قائل نیستند، تند و این مشکل خود آنان است، نه مشکل اسلام.

حجاب و عفاف زن

از شواهد دیگری که برای نابرابری میان حقوق زن و مرد بیان کرده اند، مسأله حجاب است. برخی گمان کرده اند که اسلام با طرح مسأله حجاب، خواسته است زن محبوس باشد و بدین گونه از حق

حضور در عرصه های فرهنگی، علمی، اجتماعی و اقتصادی محروم گشته و نتواند از حقّ مسلم آزادی بهره ببرد.

برخی به تحلیل عوامل تاریخی این موضوع پرداخته و آن را زاییده مردسالادی و برتری جویی مرد دانسته اند.

در پاسخ، نخست باید یادآور شد که از دیدگاه قرآن - برخلاف تصوّر عمومی - حجاب و یا به عبارت صحیح تر (عفاف) اختصاص به زن ندارد، بلکه مرد و زن هر دو به یکسان مخاطب قرآن قرار گرفته اند که باید عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و از هرزگی و روابط نامشروع جنسی بپرهیزند. بنابراین اگر تکلیفی هم هست زن و مرد هر دو در آن مشترکند.

گذشته از این، عفاف و پوشش متناسب از یک مسأله کلی و اساسی ریشه می گیرد و آن این است که اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی به محیط خانواده و ازدواج قانونی منعطف شود و راه هرزه نیوید.

قرآن به مردان نیز با همان خطاب زنان دستور می دهد که نگاه های خود را کنترل کنند، از هرزگی و چشم چرانی دوری گزینند، و عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند:

(قل للمؤمنین یغضّوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم انّ الله خبیر بما یصنعون. وقل للمؤمنات یغضّضن من ابصارهنّ ویحفظن فروجهنّ ولایبدین زینتهنّ الاّ ما ظهر منها ولیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ ولایبدین زینتهنّ الاّ لبعولتهنّ او آبائهنّ.)

به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگه دارند. این برایشان پاکیزه تر است، زیرا خدا به کارهایی که می کنند آگاه است. و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگه دارند و زینت های خود را جز آن مقدار که پیداست آشکار نکنند و مقنعه های خود را تا گریبان فرو گذارند و زینت های خود را آشکار نکنند، جز برای شوهر خود یا پدر خود.

چنان که ملاحظه می کنیم در این آیات وظایف و حقوق متقابل زن و مرد در معاشرت مطرح است و در مسأله حجاب و حفظ عفاف، زن و مرد یکسانند. استاد شهید مطهری چند نکته از این آیات برداشت می کند:

۱. هر مسلمان - چه مرد و چه زن - باید از چشم چرانی و نظربازی اجتناب کند.
۲. مسلمان، خواه مرد یا زن، باید پاکدامن باشد و عورت خود را از دیگران بیوشد.
۳. زنان باید پوشش داشته باشند و آرایش و زیور خود را بر دیگران آشکار نسازند و درصدد تحریک و جلب توجه مردان برنیایند.
۴. دو استثنا برای لزوم پوشش زن ذکر شده که یکی با جمله (ولایبدین زینتهنّ الاّ ما ظهر منها) بیان شده است و نسبت به عموم مردان است و دیگری با جمله (ولا یبدین زینتهنّ الاّ لبعولتهنّ...) ذکر شده و نداشتن پوشش را برای زن نسبت به عده خاص تجویز می کند. (۳۳)

اگر موضوع حجاب را به دور از جنجال ها و برداشت های افراط و تفریطی بنگریم، نه تنها برداشت نابرابرانه میان حقوق زن و مرد از آن نمی شود، بلکه در اصل برای حرمت گذاردن و اهمیت دادن به حقوق زن و شخصیت و جایگاه زن است. استاد شهید مطهری یادآور می شود:

(راه اسلام، راه معتدل و متعادلی است. اسلام در عین اینکه نهایت مراقبت را برای پاکی روابط جنسی به عمل آورده است، هیچ گونه مانعی برای بروز استعداد های انسانی زن به وجود نیآورده است، بلکه کاری کرده است که اگر این برنامه دور از هر افراط و تفریطی اجرا شود، هم ر و حیه ها سالم می ماند، و هم روابط خانواده ها صمیمی تر و جدی تر می گردد، و هم محیط اجتماع برای فعالیت صحیح مرد و زن آماده تر می شود.) ۳۴

نگاهی به قوانین تربیتی و اصلاحی

از موارد دیگری که در بحث حقوق زن از آن برداشت نابرابری میان حقوق زن و مرد شده و نوعی تضعیف جایگاه زن از آن به نظر رسیده آیه ای است که می فرماید: زن خطاکار را تا هنگام وفات در خانه حبس و زندانی کنید. پرسش این است که چرا چنین مجازاتی آن هم بدون تعیین مرجع اجرایی، به عامه مردم وانهاده شده است؟

(وَأَلَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةُ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهَا أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهَا فِي الْبَيْتِ حَتَّى يَتَوَقَّيْهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا) نساء/ ۱۵

از میان زنان، آن کس که مرتکب فحشا شوند، پس هرگاه چهار تن از خودتان علیه آنها به شهادت گرفته شوند و آنها شهادت دادند، زنان را در خانه محبوس دارید تا مرگ شان فرا رسد یا خدا را پیش پای شان نهد.

استاد شهید در تبیین این آیه می نویسد:

(مفسران می گویند: مقصود از راه دیگر - در پایان آیه: او يجعل الله لهن سبيلاً - اشاره به این است که این حکم موقتی است، و در آینده حکم دیگری برای آنان خواهد آمد. آیه دوم از سوره نور که حکم زانی و زانیه را بیان کرده است همان است که این آیه - در پایان - با اشاره آن را وعده داده است.) ۳۵

آیه سوره نور چنین است:

(الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) نور / ۲

زنان و مردان زناکار را هریک صد ضربه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، مباد که در حکم خدا نسبت به آن دو دستخوش ترحم گردید، و باید به هنگام اجرای حد گروهی از مؤمنان حاضر باشند.

چنان که ملاحظه می کنید در این آیه تفاوتی میان زن خطاکار و مرد خطاکار نیست، هریک از آن دو مرتکب فحشا شدند چنین مجازات معینی را دارند.

پیرامون آیه حبس، مطالب و توجیهات دیگری نیز هست که در کتابهای تفسیری آمده و در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست.

اختیارات مرد در طلاق

اختیار یک جانبه ای که اسلام در امر طلاق به مرد داده است، مورد اشکال برخی قرار گرفته است که این امر مایه زحمت و زیان زنان می شود. مردان به دلایل واهی، از این حق استفاده می کنند و خیال شان نیز آسوده است که از حق مشروع و قانونی خود استفاده کرده اند و این کار ظلم و تجاوز از عدالت و انصاف است.

اینها نمونه ای از اشکالاتی است که بر اختیاراتی که اسلام به مرد در طلاق داده وارد شده است. پیش از پرداختن به اصل مطلب، نکته ای را به عنوان پیش درآمد یادآور می شویم: در اینکه آیا اساساً تشریح طلاق، امر ناروایی است یا خیر، جای سخن بسیاری است، زیرا بدون شک، یک نظام حقوقی کامل و شفافمانند اسلام نمی تواند بن بست های جدی یک زندگی را نادیده بگیرد، چرا که تجربه نشان داده به هر حال در میان ده ها و صدها ازدواج، به دلیل های گوناگون، یک ازدواج نمی تواند ادامه پیدا کند، آیا به آن زن و مرد باید گفت ناگزیرند زندگی را ادامه دهند یا باید راهی منطقی برای آنها جست و جو کرد.

به تعبیر استاد شهید مطهری، مکانیسم طبیعی ازدواج بر این است که زن در منظومه خانوادگی محبوب و محترم باشد. بنابراین اگر به عللی زن از این مقام خود سقوط کند و شعله های محبت مرد نسبت به او خاموش شود و مرد نسبت به زن بی علاقه گردد، پایه و رکن اساسی خانوادگی خراب شده و یک اجتماع طبیعی به طور طبیعی از هم پاشیده است. اسلام به چنین وضعی با دید تأسف می نگرد، و چنین پیوندی را مرده و تمام شده می داند و از نظر قانونی نیز نمی خواهد رسمیت داشته باشد.

(از نظر اسلام منتهای اهانت و تحقیر برای یک زن این است که مرد بگوید من تو را دوست ندارم، از تو تنفر دارم، و آن گاه قانون بخواهد به زور و اجبار آن زن را در خانه مرد نگاه دارد... قانون قادر است مرد را مجبور به نگهداری از زن و پرداخت نفقه و غیره کند، اما قادر نیست زن را در مقام محبوبیت و مرکزیت نگهداری کند... از این رو هر زمان شعله محبت و علاقه مرد خاموش شود ازدواج از نظر طبیعی مرده است.) ۳۶

طبیعت زن و مرد به گونه ای است که از سوی مرد باید علاقه و تقاضا باشد، و از جانب زن پاسخ. محبت اصیل و پایدار زن آن است که به صورت واکنش به علاقه و احترام یک مرد نسبت به او به وجود می آید. طبیعت، کلید محبت طرفین را به مرد داده است، علاقه زن به مرد، معلول محبت و علاقه مرد است، از این رو کلید فسخ این علاقه نیز به طور طبیعی در دست مرد است.

(این مرد است که با بی علاقه و بی وفایی خود نسبت به زن، او را نیز سرد و بی علاقه می کند. برخلاف زن که بی علاقه ای اگر از او شروع شود تأثیر در علاقه مرد ندارد، بلکه احیاناً آن را تیزتر می کند... سردی و خاموشی علاقه مرد، مرگ پیوند زناشویی و پایان حیات خانوادگی است... مرد به شخص زن نیازمند است و زن به قلب مرد.) ۳۷

بنابراین همان گونه که به طور معمول و در بیشتر موارد، فسخ درونی یک ازدواج از سردی و بی تفاوتی مرد برمی خیزد و این به طور طبیعی صورت می گیرد، اسلام نیز حق را به مرد داده است. بنیانی که براساس عواطف بنا شده و سرچشمه آن در قلب مرد تعبیه گشته است، چون از سرچش مه خشکید، با زور قانون، اجبار و تنبیه نمی توان آن را جاری و زنده ساخت. اگر زن، خواهان طلاق باشد، ولی مرد به راستی در قلب خویش نسبت به زن مهر و وفایی احساس کند، قادر خواهد بود که زن را به ادامه زندگی امیدوار سازد. اسلام، پیوند خانوادگی را طبیعی می خواهد و برای این پیوند طبیعی مکانیسم ویژه ای تشخیص داده که رعایت آن لازم و غیرقابل تخلف است. یعنی آنچه بنیان خانواده را استوار می سازد فراتر از تساوی میان حقوق زن و مرد است. برخی خود را با کلمه تساوی فریفته اند، بی خبر از آن که تساوی به کار اجتماع تن ها و جسم ها می آید، ولی پیوند زناشویی چیزی بالاتر از تساوی را می طلبد تا رابطه قلبی و طبیعی برقرار شود.

به هر حال اسلام با آن که اختیار طلاق را ابتدا به مرد داده است، اما موانع در سر راه مرد گذاشته تا در حد امکان، طلاق صورت نگیرد و مرد منصرف شود. این درحالی است که برای ازدواج چنین موانعی و شروطی قائل نشده است - مثلاً برای طلاق، در عده بودن زن، مانع اجرای طلاق است. چنان که برای اجرای آن، حضور دو شاهد عادل نیز لازم است.

داوری، وساطت و حکمیت خانوادگی

از دیگر راه حل هایی که اسلام برای جلوگیری از طلاق پیش بینی کرده است، داوری و حکمیت خانوادگی است؛ بدین صورت که یک نفر داور به نمایندگی از طرف مرد و یک نفر داور به نمایندگی از طرف زن برای اصلاح و رسیدگی گرد می آیند. داورانی که از وضعیت خویشاوندان و زن و مرد آگاه هستند نهایت سعی خود را می کنند تا بتوانند اصلاح نمایند و اختلاف را حل کنند، و پس از تلاش لازم و ناامیدی از اصلاح، اگر چنان تشخیص دادند که امیدی به ادامه زندگی نیست، ناگزیر راه طلاق را برمی گزینند، ولی چنانچه کمترین امید به استمرار زندگی دیده شود، تلاش می کنند تا جلو جدایی را بگیرند.

(وان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من أهله و حکماً من أهلها إن یریدا إصلاحاً یوقق الله بینهما
إن الله کان علیماً خبیراً) نساء / ۳۹

اگر بیم دارید که میان زن و شوهر شکاف و جدایی افتد، یک نفر داور از خاندان مرد و یک نفر داور از خاندان زن برگزینید، اگر داوران نیت اصلاح داشته باشند خداوند میان آنها توافق ایجاد می کند. خداوند دانا و مطلع است.

(راجع به اینکه آیا تشکیل حکمیت واجب است یا مستحب، میان علما اختلاف است، محققان عقیده دارند این کار وظیفه حکومت است و واجب است.) ۳۸

سوابق خدمت زن در خانواده

در طلاق های ناجوانمردانه که زن تقصیری ندارد، سوابق خدماتی زن از بین نمی رود و دستاورد تلاش های مشترک به رایگان در اختیار مرد یا دیگری قرار نمی گیرد.

(زن از نظر کار و فعالیت، آزادی کامل دارد و هر کاری که می کند به شخص او تعلق دارد، و مرد حق ندارد به صورت یک کارفرما درمقابل زن ظاهر شود. اسلام با استقلال اقتصادی که به زن داده و به علاوه هزینه زندگی او و فرزندانش را به عهده مرد گذاشته است به او فرصت کافی و کامل داده که خود را از نظر مال و ثروت و امکانات یک زندگی آبرومندانه از مرد مستغنی نماید. به طوری که طلاق و جدایی از این نظر برای او نگرانی به وجود نیاورد، زن تمام چیزهایی که خود برای لانه و آشیانه خود فراهم آورده باید متعلق به خود بداند و مرد حق ندارد آنها را از او بگیرد.) ۳۹

زن و اختیار طلاق

به صورت طبیعی و در شرایط معمول، حق طلاق در اختیار مرد است، اما زن نیز می تواند در مواردی و طبق برخی شرایط، حق طلاق داشته باشد، از جمله اینکه واگذاری حق طلاق را به شکل وکالت از مرد دریافت کند، و برای اینکه مرد نتواند از توکیل خود صرف نظر کند و حق تفویض را از زن سلب کند به صورت وکالت بلاعزل شرط ضمن عقد لازم می کند. به موجب این شرط، زن مطلقاً یا در موارد خاصی که معین شده است می تواند خود را مطلقه نماید. بنابراین زن می تواند به صورت شرط در ضمن عقد برای خود حق طلاق را محفوظ دارد و هنگام لزوم از آن استفاده کند. بنابر این از نظر فقه اسلامی زن به صورت طبیعی حق طلاق ندارد، اما به صورت قراردادی، یعنی با شرط ضمن عقد می تواند داشته باشد.

در برخی مواقع محاکم قضایی نیز اختیار طلاق را به دست می گیرند. و آن در صورتی است که مرد نه به وظایف همسری و جلب نظر و رضایت زن تن می دهد و نه به طلاق رضایت می دهد، زیرا اگر مرد می خواهد با زن زندگی کند باید از او به خوبی نگاهداری کند، حقوق او را ادا نماید، با او حسن معاشرت داشته باشد، و اگر سر زندگی با او ندارد به خوبی و نیکی او را طلاق دهد و از طلاق او امتناع نکند:

(حقوق واجبه او را به علاوه مبلغی دیگر به عنوان سپاسگزاری به او بپردازد. (ومتّوهنّ علی الموسع

قدره وعلی المقتر قدره) (بقره / ۲۳۶) وعلقه زناشویی را پایان یافته اعلام کند.) ۴۰

اگر مردی از اختیارات خود سوءاستفاده می کند و از طلاق زن - نه بدان جهت که زندگی و همسری کند، بلکه برای اینکه از ازدواج آینده زن با همسری مناسب جلوگیری کند و به تعبیر قرآن او را (کالمعلقه) نگاه دارد - خودداری می کند، چاره آن به دست حاکم شرع است.

استاد شهید مطهری پس از طرح مباحثی درباره اهمیت عدالت و انصاف در اسلام به نقل از رساله فقیه برجسته علامه حلی می نویسد:

(اگر مرد از انجام تعهدات خود نسبت به زن شانه خالی کند و از طلاق نیز خودداری کند تکلیف زن چیست و چگونه باید با مرد مقابله شود؟ در اینجا دو راه فرض می شود، یکی اینکه حاکم شرعی حق دخالت داشته باشد و با اجرای طلاق، کار را یکسره کند، دیگر اینکه زن نیز به نوبه خود از انجام تعهدات خود در برابر مرد خودداری نماید.

اما از نقطه نظر اول یعنی دخالت حاکم شرع ببینیم روی چه اصل و چه مجوزی حاکم شرعی در این گونه موارد حق دخالت دارد؟ قرآن کریم در سوره بقره چنین می فرماید: (الطَّلَاق مَرَّتَانِ فَمَا سَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ...) (بقره / ۲۲۹) یعنی حق طلاق (و رجوع) دو نوبت بیش نیست، از آن پس یا نگاه داری به شایستگی و یا رهاکردن به نیکی، و در سوره بقره می فرماید: (وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغُنَّ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تَمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ) بقره / ۲۳۱

هرگاه زنان را طلاق دادید و مهلت شان سرآمد، یا آنان را به نیکی وجهی ننگه دارید یا به نیکی وجهی رها سازید، در خانه نگاه شان مدارید تا بر آنها زیان برسانید یا ستم بکنید، و هرکس که چنین کند به خویشتن ستم کرده است.

از این آیات یک اصل کلی استفاده می شود و آن اینکه هر مردی در زندگی خانوادگی یکی از دو راه را باید انتخاب کند، یا تمام حقوق و وظایف را به خوبی و شایستگی انجام دهد (امساک به معروف، نگاهداری به شایستگی) و یا علقه زوجیت را قطع و زن را رها نماید (تسریح باحسان، رهاکردن به نیکی)، شق سوم - یعنی اینکه زن را طلاق ندهد و به خوبی و شایستگی هم از او نگاهداری نکند - از نظر اسلام وجود ندارد. جمله (ولاتمسکوهنّ ضارراً لتعتدوا) همان شق سوم را نفی می کند. و بعید نیست که جمله یادشده مفهوم اعمی داشته باشد، هم شامل مواردی بشود که زوج به عمد و از سر تقصیر زندگی را بر زن سخت و زیان آور می کند و هم شامل مواردی بشود که هرچند زوج، تقصیر و عمدی ندارد، ولی به هر حال نگهداری زن جز زیان و ضرر برای زن چیزی نیست... از مجموع اینها به خوبی و به صورت قاطع می توان فهمید که اسلام هرگز به مرد زورگو اجازه نمی دهد که از حق طلاق سوءاستفاده کند و زن را به عنوان یک محبوس نگهداری کند. ۴۱

تعدّد زوجات و نابرابری حقوق زن و مرد

در حقوق اسلامی، مرد مجاز است که بیش از یک همسر انتخاب کند، در صورتی که زن حق ندارد چند همسر برگزیند، زیرا طبیعی ترین شکل ازدواج و زناشویی تک همسری است؟ اما باید دانست چندهمسری مردان نیز باعث پیامدهای ناگوار روحی، تربیتی، اخلاقی و حقوقی است. در قرآن می خوانیم:

(وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَقْسُطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلثَ وَرِبَاعًا فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ ادْنَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا) نساء/ ۳

اگر شما را بیم آن است که در کار یتیمان عدالت نرورزید، از زنان هرچه شما را پسند افتد، دودو، و سه سه و چهارچهار به نکاح درآورید و اگر بیم آن دارید که به عدالت رفتار نکنید تنها یک زن بگیرید یا آنچه مالک آن شوید، این راهی بهتر است که مرتکب ستم نگردید.

درباره این آیه تفسیرها و توجیه های بسیار گفته اند، یک وجه آن این است که هم چنان که باید، در کار یتیمان راه عدالت پیش گیرید، و به شیوه جاهلیت، بی حساب زن مگیرید، یا از زنان اسیر یا کنیز.

برای پرداختن به این موضوع یادآوری چند نکته لازم است.

۱. از برخی آیات قرآن، جایز بودن چند همسری به طور محدود، آن هم طبق شرایط و ضوابطی، به طور مجمل و با تفسیرها و اختلاف نظرهای گوناگون به دست می آید، نه اینکه در اسلام به تعدد زوجات تشویق و ترغیبی صورت گرفته باشد.

۲. جایز بودن چند همسری که از آیات قرآنی استفاده می شود هیچ گونه ارتباطی با سوءاستفاده ها، و هوس بازی کسانی ندارد که حتی اگر شریعت هم اجازه نمی داد، آنها به هوس خویش پاسخ می دادند.

۳. در این مورد نیز زن می تواند به هنگام عقد ازدواج، به عنوان شرط ضمن عقد، تعدد زوجات را مشروط به رضایت خود کند، و از مرد چنین تعهدی بگیرد که بدون رضایت زن همسر دیگری برنگزیند، یعنی در صورتی که همسر اول از هر جهت بتواند منافع زناشویی مرد را تأمین کند، م رد، مجوزی برای تعدد زوجات نداشته باشد.

۴. اسلام اگر چندهمسری را مجاز دانسته، شرایط و محدودیت هایی نیز برای آن قرار داده است. مثلاً پیش از اسلام و یا در جوامع دیگر تعدد همسران نامحدود بوده، از این رو حرمسراها پدید می آمد و هوسبازی ها می شد، اما قرآن به هر حال آن را محدود ساخت.

محدودیت دیگری نیز قرآن در این زمینه وجود آورد که در نوشته استاد شهید مطهری چنین آمده است:

(عدالت را شرط کرد و اجازه نداد به هیچ وجه تبعیضی میان زنان یا میان فرزندان آنها صورت گیرد، قرآن کریم در کمال صراحت فرمود: (فان خفتن ان لاتعدلوا فواحدة) اگر بیم دارید که عدالت نکنید، یعنی اگر به خود اطمینان ندارید که با عدالت رفتار کنید، پس به یکی اکتفا کنید.) ۴۲

و روشن است که عدالت و انصاف - که اسلام هم آن را بسیار جدی و دقیق دانسته - کار دشواری است و به تعبیر قرآن اگر کسی بیم آن داشت که نتواند به عدالت رفتار کند، باید به همسر اول بسنده کند.

در پایان این مبحث، استاد می نویسد:

(اینکه چرا اسلام آن [تعدد زوجات] را نسخ نکرد؟ و چه شرایط و حدود و قیودی برای آن قائل شد... اسلام با تجویز تعدد زوجات نخواست است زن را تحقیر کند، بلکه از این راه بزرگ ترین خدمت را به جنس زن کرده است. اگر اجازه تعدد زوجات، در شرایط فزونی نسبی عدد زنان آ ماده ازدواج داده نشود، زن به بدترین شکلی ملعبه مرد خواهد شد، رفتار مرد با او از یک کنیز بدتر خواهد بود، زیرا انسان در مقابل یک کنیز لاقول این اندازه تعهد می پذیرد که فرزند او را فرزند خود بداند، اما در مقابل معشوقه و رفیقه این اندازه تعهد هم ندارد.) ۴۳

۱. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، قم، ۲۵.

۲. همان، ۱۱۱.

۳. همان، ۱۱۲.

۴. همان، ۱۱۵.
۵. تورات، سفر پیدایش، باب ۲، آیه ۲۲ و ۲۳ و نیز باب ۱۹ آیه ۱۹.
۶. برگرفته از بحث های استاد شهید در کتاب آشنایی با قرآن، ۱/۳۵ و فطرت، ۱۹.
۷. تورات، سفر پیدایش، باب ۳.
۸. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۱۶.
۹. همان.
۱۰. همان، ۱۱۷.
۱۱. همان، ۱۱۹.
۱۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۳/۳؛ مطهری، مرتضی، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، ۱۴ - ۱۵.
۱۳. همان، ۱۶.
۱۴. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: مسأله حجاب و نظام حقوق زن در اسلام صفحه ۱۲۱ به بعد.
۱۵. ماهنامه کیان، شماره ۴۸، صفحه ۶.
۱۶. همان، ۷.
۱۷. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۹۰.
۱۸. همان، ۱۹۷.
۱۹. همان، ۲۰۱.
۲۰. همان، ۲۰۳.
۲۱. همان، ۲۰۹.
۲۲. همان، ۲۱۰.
۲۳. همان، ۲۱۱.
۲۴. همان، ۲۱۷.
۲۵. همان، ۲۲۱.
۲۶. همان، ۲۲۴.
۲۷. همان، ۲۲۵.
۲۸. همان، ۲۳۵.
۲۹. همان، ۲۳۸.
۳۰. همان، ۲۵۴.
۳۱. همان، ۲۴۷.
۳۲. همان، ۲۵۱.
۳۳. همو، مسأله حجاب، ۱۱۱.
۳۴. همو، نظام حقوق زن در اسلام، ۲۱۹.
۳۵. همان، ۲۲۵.

- .۲۸۳، همان، ۳۶
.۲۸۵، همان، ۳۷
.۳۰۱، همان، ۳۸
.۳۰۵، همان، ۳۹
.۳۱۶، همان، ۴۰
.۳۲۳ و ۳۲۲، همان، ۴۱
.۴۱۴، همان، ۴۲
.۴۲۲، همان، ۴۳